

دین‌پژوهی (به مثابه مطالعه نسبت دین و زندگی) از منظر جریان‌های فکری ایران معاصر و کاربرد آن در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی

محمد رضا بهمنی*

چکیده

شناخت و تحلیل جریان‌های فکری، عامل مهمی در شناخت بهتر پدیده‌ها و مسائل محیطی در گذشته و حال و راهبری تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در آینده است. بنابراین، یکی از اهداف جریان‌شناسی‌های فکری را می‌توان اعتلای حوزه سیاست‌گذاری، از جمله سیاست‌گذاری فرهنگی دانست. از این منظر، این‌گونه جریان‌شناسی را باید به شناخت آراء جریان‌های فکری در مسئله نسبت دین و زندگی معطوف ساخت. در این نوشتار، حوزه دین‌پژوهی، عرصه تضارب افکار در مسئله نسبت دین و زندگی قلمداد شده و دیدگاه‌های جریان‌های فکری ایران معاصر بر حول سه مولفه‌ی؛ موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و راه‌حل‌شناسی، معرفی و توصیف شده، سپس با مرور اجمالی چستی سیاست‌گذاری فرهنگی، نقش دین‌پژوهی و تنوع جریان‌های فکری این حوزه در سیاست‌گذاری فرهنگی تبیین شده است.

کلید واژه‌ها

جریان‌شناسی فکری، دین‌پژوهی، دین و زندگی، سیاست‌گذاری فرهنگی.

بیان مسئله

نسبت‌سنجی میان دین و زندگی اجتماعی - دست کم از عصر مشروطه تاکنون - مسئله جدی ایران معاصر بوده که دست کم دو گروه همواره در پی یافتن پاسخ درخور برای آن بوده‌اند: (۱) عالمان، فرهیختگان و صاحب‌نظران و (۲) حاکمان و رهبران جامعه.

گرچه جمهوری اسلامی ایران، خود پاسخی کلان برای مسئله پیش‌گفته در عصر حاضر است، اما در درون همین نظام، درباره مسئله محوری «نسبت میان دین و زندگی اجتماعی» ابعاد و مولفه‌های فراوانی پدید آمده است. چراکه دوره سی و چند ساله عمر جمهوری اسلامی ایران، خود دوره دشوار آزمون و تکامل همزمان برای الگویی از حضور دین در عرصه زندگی اجتماعی به حساب می‌آید. در چنین شرایطی، نقش حوزه دین‌پژوهی و تولید علم، بسیار خطیر و تعیین‌کننده است. در همین راستا، مراکز و موسسات پژوهشی - حوزوی و دانشگاهی - فراوانی در کشور تأسیس شده و با رویکرد دینی فعالیت می‌نمایند، اما چگونگی حضور و اثرگذاری این مراکز (و در لایه‌ای فراتر، جریان‌های فکری) در تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور و بطور مشخص در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، دست کم از دو حیث قابل مطالعه و بررسی است. نخست؛ از حیث فکری و اندیشه‌ای و دوم؛ از حیث مقدمات و توانمندی‌ها.

طبعاً شناخت مقدمات و توانمندی‌ها، نیازمند یک بررسی میدانی و مدیریتی است که در جای خود لازم و مفید است، اما مهم‌تر و مقدم بر آن، شناخت گرایش‌های فکری و اندیشه‌ای مطرح در حوزه دین‌پژوهی است. با این توصیف، ضمن تحدید معنای مورد نظر این تحقیق از دین‌پژوهی، به «مطالعه نسبت میان دین و زندگی»، تلاش شده است تا از رهگذر معرفی آرای جریان‌های فکری پیرامون این مسئله، چارچوبی برای بررسی نقش و تأثیر آنها در نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ارائه شود.

مقدمه

همان‌طور که بیان شد، هدف این نوشتار، جریان‌شناسی صرف و محض نیست، بلکه از آثار و دیدگاه‌های جریان‌شناسانه بهره‌برداری ثانوی نموده است. بنابراین، به چیستی جریان و جریان‌شناسی (آن‌گونه که در متون تخصصی جریان‌شناسی شده است) ورود تفصیلی ندارد، ولی در عین حال بجاست که در گام نخست، به تعریف، «جریان» و «جریان‌شناسی» به اجمال اشاره شود.

جریان‌پژوهان بر این باورند که زمانی می‌توان یک اندیشه اجتماعی را، جریان نامید که به

صورت یک جمعیت و تشکل مدیریت شده ظهور پیدا کرده باشد (خسروپناه، ۱۳۸۴). همچنین گفته می‌شود جریان فکری به دنبال تأثیرگذاری و در صدد تحقق اهداف اجتماعی است. جریان شناسی نیز با گزاره‌های گوناگونی تعریف شده است، که بیشتر تعریف‌های ارائه شده مفهوم روندشناسی و بررسی فرآیند شکل‌گیری و تحولات یک جریان را مد نظر قرار داده‌اند. از جمله مولفه‌ها و سنجه‌هایی که در جریان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، این موارد قابل ذکر است: فرآیند شکل‌گیری یک اندیشه و تفکر، مبانی فکری اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (شعبانی ساروئی، ۱۳۹۰). همچنین شناخت شخصیت‌های تأثیرگذار و نیز روش تأثیرگذاری از جمله ملاک‌های دیگری است که در جریان‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. البته، به تناسب هدف جریان‌شناسی، معمولاً در هر جریان‌شناسی ممکن است یک یا چند مورد از این مولفه‌ها بررسی شود (خسروپناه، ۱۳۸۴).

از آن‌جا که این تحقیق، ناظر به موضوع دین‌پژوهی (به مثابه مطالعه نسبت دین و زندگی) است، رویکرد غالب در مطالعه جریان‌ها، اندیشه‌ای و فرهنگی است و طبعاً رویکرد سیاسی (آن‌گونه که در اغلب جریان‌شناسی‌ها برجسته است)، پررنگ نبوده و محوریت ندارد. پیشینه و خاستگاه جریان‌ها، شخصیت‌های برجسته و مهم‌ترین رویکردهای دین‌پژوهی در مسئله نسبت دین و زندگی (در محورهای موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و راه‌حل‌شناسی)، از جمله مولفه‌های مورد مطالعه در این نوشتار است. با این توصیف، مقاله حاضر، در چهار بخش ارائه شده است؛ در بخش نخست، چارچوب مفهومی جریان‌شناسی در عرصه دین‌پژوهی تدوین و ارائه شده است. در بخش دوم؛ ضمن مرور دسته‌بندی‌های موجود در جریان‌شناسی فکری و فرهنگی ایران معاصر، مبنای مختار این تحقیق معرفی شده است. در بخش سوم تحقیق نیز، مشخصات، آراء و دیدگاه‌های هر یک از جریان‌ها به تفصیل بررسی شده و نتایج آن در قالب دو جدول شامل جدول ویژگی‌های هویتی جریان‌ها و جدول رویکردهای دین‌پژوهی جریان‌های مورد بررسی، تنظیم و ارائه شده است. همچنین در بخش چهارم و پایانی مقاله، ضمن مرور چستی سیاست‌گذاری فرهنگی به دورویکرد فرآیندی و محتوایی در این زمینه اشاره شده و نقش و کاربرد مطالعه جریان‌های فکری درباب موضوع دین‌پژوهی در سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی بررسی جریان‌های فکری در موضوع دین‌پژوهی

برای شناخت جریان‌های فکری و معرفتی موجود در عرصه مطالعات و تحقیقات دینی (دین‌پژوهی) ابتدا نیازمند دست‌یابی به یک چارچوب مفهومی هستیم که ابعاد و مولفه‌های

جریان‌شناسی مشخص شود تا بر مبنای چارچوب مذکور به تبیین و توصیف جریان‌های ایران معاصر وارد شویم. تلاش نگارنده در این بخش معطوف به شناسایی ابعاد و مولفه‌های چارچوب مفهومی مذکور است.

تاریخچه دین‌پژوهی

هر چند دین‌پژوهی نیز به‌سان دیگر پژوهش‌های علمی، در آغاز بسیار ساده و محدود بوده، ولی با گذشت زمان همراه با تطور اصل دین، تکامل یافته است. دین‌پژوهان، نمونه‌هایی از تحقیقات دین‌شناسی را در یونان باستان و غیر آن ذکر کرده‌اند. یکی از معروف‌ترین منابع دین‌شناسی دوران باستان، کتب تواریخ هرودت (۴۲۵-۴۸۰ ق. م) است که دربرگیرنده اطلاعات بسیاری درباره ادیان باستانی آسیای غربی و مصر است. این آثار هم نمونه‌هایی از روش‌های پژوهش او و هم تفسیرهای او در این باب‌اند. روش دین‌پژوهی او در این آثار بر پایه روش تاریخی - تطبیقی استوار بوده است (نک: ربانی‌کلپایگانی، ۱۳۷۶).

دین‌پژوهی در جهان اسلام، پس از گسترش آن - به ویژه در مناطق متمدن آن روز جهان یعنی ایران و روم - رونق فراوان یافت؛ از آن‌جا که اسلام دین‌پژوهی و شناخت مبانی دینی را پیش شرط پذیرش دین اعلام کرده است (علما و فقها نیز به اتفاق آرا در آغاز رساله‌های عملیه، با تاکید می‌گویند که پذیرش اصول دین باید از روی شناخت باشد) انتشار اسلام زمینه تضارب آرا و عقاید را میان ملل فراهم آورد و نیز عاملی شد که از یکسو پژوهشگران و اندیشمندان واقع‌نگر و حقیقت‌طلب به دین‌پژوهی (به ویژه دین‌پژوهی تطبیقی) جهت شناسایی عالمانه دین حق و گرایش به آن روی آورند و از سوی دیگر، مسلمانان نیز برای دفاع از عقاید دینی و دفع شبهات وارد به تکاپو بیفتند. ولی دین‌پژوهی در عصر جدید، آن هم به معنای تلاش برای ارائه تعریف جدیدی از دین و یافتن ماهیت متمایز آن با سلسله‌ای از ویژگی‌ها که دین و آنچه مربوط به دین است را از بقیه زندگی انسانی متمایز کند، عمدتاً یک رویکرد و توجه غربی است.^۱

چیستی دین‌پژوهی

دین‌پژوهی از حیث مفهوم، قلمرو و روش‌شناسی محل تضارب آراء صاحب‌نظران است. در این مجال - به اجمال - به برخی تعاریف دین‌پژوهی اشاره می‌کنیم.

۱. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله، به نقل از دین‌پژوهی، میرچا الیاده، ج ۱، دفتر اول، ص ۹۸-۱۰۶.

۱. برخی در مقام تعریف دین پژوهی، آن را ناظر به خود دین دانسته و به رشته‌ها و شاخه‌های علمی و معرفتی که همگی درباره دین بحث می‌کنند، اشاره کرده‌اند. به بیان دیگر، رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون دین پژوهی یا رهیافت‌های گوناگون در دین پژوهی، هر یک ناظر به بُعدی از ابعاد دین‌اند و از همان بعد، دین را بررسی می‌کنند. بنابراین، دین پژوهی یعنی تحقیق و پژوهش نظری پیرامون ماهیت و ابعاد دین و شناسایی و شناساندن آن.^۱

۲. دین پژوهی عبارت است از رشته‌های گوناگونی که با روش‌های متفاوت به تحقیق، مطالعه و بررسی ابعاد گوناگون دین می‌پردازد. با توجه به این نکته که ادیان و به‌ویژه اسلام، مشتمل بر ابعاد گوناگون عقیدتی، فقهی و حقوقی، فردی، اجتماعی، تربیتی و سیاسی‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

۳. برخی دیگر از صاحب‌نظران، دین‌شناسی را به حسب نگاه تحویلی (در مقابل نگاه استقلالی) به دین، تعریف کرده‌اند.^۲ البته، گاهی هم این دو نگاه با تعبیر سنتی و جدید از هم متمایز می‌شوند و با نگاه تحویلی، علوم چون روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین در حوزه دین پژوهی قرار گرفته‌اند.

۴. برخی تعاریف نیز هدف دین پژوهی را مبنا قرار داده‌اند. براین اساس، دین پژوهی حوزه‌های دانشی زیر را در بر می‌گیرد. (نک: ظهیری، ۱۳۸۱):

- علمی که غایتشان، یافتن خود دین است [پژوهش‌هایی که ناظر به شناخت متون و منابع دینی‌اند] مانند علم اصول و علم رجال)؛
- علمی که غایتشان معرفت دینی برای تبیین گزاره‌های صدق و کذب‌پذیر دین است (مانند پژوهش‌های فلسفی و کلامی)؛
- علمی که غایتشان معرفت دینی برای کاربست گزاره‌های دین در زندگی است ([پژوهش‌هایی که ناظر به شناخت آموزه‌های دینی در جهت حل مسائل عرصه زندگی باشند]. مانند اخلاق و فقه)؛
- علمی که غایتشان بررسی آثار دین است (پژوهش‌هایی که ناظر به اثرسنجی و پیامدشناسی دین باشد]. مانند روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین).

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت، دین پژوهی مجموعه فعالیت‌های علمی و پژوهشی است

۱. همان.

۲. دیدگاه‌های میرچا الیاده (Mircea Eliade) دین‌پژوه نامدار رومانیایی (۱۹۰۷-۱۹۸۶ م) در این زمینه قابل توجه و استفاده است.

که به توصیف، تبیین و تعمیق شناخت دین در یکی از حوزه‌های زیر می‌پردازد:

الف) چیستی دین؛

ب) پاسخ‌یابی نیازهای زندگی بشر از منظر دین؛

ج) رفتارشناسی دین‌داران (در سطح فردی و اجتماعی).

اما در این تحقیق، آن مفهوم از دین‌پژوهی که به نسبت سنجی میان دین و زندگی می‌پردازد، مورد توجه است. به عبارت دیگر، آن بخش از فعالیت‌های دین‌پژوهی که در پی ارائه پاسخ‌های دینی به مسائل و نیازهای زندگی جامعه بشری اند مورد توجه و کنکاش قرار گرفته‌اند.

روش‌شناسی در دین‌پژوهی

روشن است که هر پژوهشی، از روش یا روش‌های مشخصی باید استفاده کند و بر اساس آن به شناخت، و گردآوری منابع و سپس تحلیل و نقد و فهم موضوع مورد مطالعه بپردازد. نقش روش همچنین تا مرحله دست‌یابی به نتیجه که یک رهیافت عملی و یا نظریه‌پردازی درباب مسئله پژوهش است، استمرار دارد.

اما، روش‌شناسی غیراز روش است. روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد و روش‌شناسی دانشی است که از نظر به آن شکل می‌گیرد، و به همین دلیل، روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۶۲).

با این بیان، در این نوشتار، طبعاً در صدد یافتن روش مناسب در دین‌پژوهی نخواهیم بود. همچنین به بررسی و شناخت یک روش خاص نیز نخواهیم پرداخت، اما به حسب موضوع بحث، نگاهی به رویکردها و روش‌ها در عرصه دین‌پژوهی خواهیم داشت. و در این راستا شایسته است هم زمینه‌های معرفتی روش‌شناسی دین‌پژوهی و هم زمینه‌های غیرمعرفتی (زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی) آن مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، چارچوب مفهومی جریان‌شناسی دین‌پژوهی در ایران معاصر، در این تحقیق، در قالب جدول ذیل، صورت‌بندی می‌شود:

جدول ۱. ابعاد و مولفه‌های جریان‌شناسی در موضوع دین‌پژوهی
ناظر به نسبت‌سنجی میان دین و زندگی

مهمترین مولفه‌ها	ابعاد	
زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری جریان‌ها مبانی اندیشه‌ای پایه	بعد عام	
نقش و نسبت میان آرمان‌ها و ارزش‌های دینی با عینیت‌ها ملاک قضاوت در شناخت عینیت‌ها (مسائل فردی یا اجتماعی) موضع جریان‌ها نسبت به نوگرایی در دین‌پژوهی	موضوع‌شناسی	بعد خاص (رویکردها در مطالعه نسبت دین و زندگی)
موضع جریان‌ها نسبت به فقه و اجتهاد نحوه مواجهه با دانش‌ها و تجربه‌های بشری	روش‌شناسی	
موضع جریان‌ها در پاسخ‌ها و راه‌حل‌های دین‌پژوهانه در این پیوستارها: فردگرایی - جمع‌گرایی گذشته‌گرایی - آینده‌نگری رفتارسازی - نظام‌سازی	راه‌حل‌شناسی	

البته، شایان ذکر است که این چارچوب نظری گسترده و چند وجهی است و طبعاً در مقام انطباق، دشواری دسترسی به منابع و آراء و دیدگاه‌های جریان‌ها، محدودیت‌هایی را در پای‌بندی به این چارچوب به وجود خواهد آورد.

تنوع جریان‌های مورد مطالعه

از آن‌جا که توصیف و نام‌گذاری جریان‌های فکری ایران معاصر، با مباحث گوناگونی صورت پذیرفته است، در این تحقیق لازم است مبنای مناسبی انتخاب شده و ملاک مطالعه و مقایسه قرار گیرد. از این رو، در ادامه، ابتدا چند مورد از دیدگاه‌های مطرح در خصوص طبقه‌بندی جریان‌ها معرفی و در نهایت، مبنای مورد نظر این تحقیق مشخص خواهد شد.

مبنای اول (صادق‌رشد، ۱۳۸۲):

- جریان‌های سنتی مانند روحانیت سنتی که بسیار مقلد، خشک و غیرمنعطف بوده‌اند.

- جریان‌های متجدد مانند روشنفکران غرب زده که مقلد غرب بودند.
- جریان‌های مجدد مانند جریان امام و انقلاب که به صورت منطقی هر چه که حق باشد می‌پذیرد؛ چه در غرب و چه در سنت.

مبنای دوم (سبحانی، ۱۳۸۵):

- جریان‌های شریعت‌گرا مانند کسانی که بر فقه تأکید دارند.
- جریان‌های تجددگرا مانند کسانی که تأکیدشان بر غرب است.
- جریان‌های تمدن‌گرا که قائلند برای رسیدن به تمدن اسلامی هیچ از یک دو رویکرد فوق کارآمد نیستند.

مبنای سوم (خسروپناه، ۱۳۸۴)

- جریان سنتی
- جریان تجددگرایی
- جریان تجددستیزی
- جریان سنت‌گرایی
- جریان عقلانیت

مبنای چهارم (پارسانیا، ۱۳۹۱)

جریان‌های فکری و فرهنگی ایران معاصر، تلفیقی از دو جریان سنت و مدرنیته هستند، که در نتیجه این چهار جریان حاصل می‌شود.

- جریان سنتی صرف که بسط (تداوم) جریان‌های تاریخی است.
- جریان مدرنیته صرف که بسط جریان‌های مدرن است.
- از مواجهه جریان‌های تاریخی (سنتی) با جریان‌های مدرن هم دو جریان حاصل شده است:
- جریان مدرنی که نگاهی به سنت (تاریخی) کرده است.
- جریان سنتی که نگاهی به مدرنیته انداخته است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اغلب صاحب‌نظرانی که جریان‌های فکری ایران را مورد مطالعه قرار داده‌اند، مبنای «سنت-تجدد» و انشعابات برآمده از تقابل آن دو را برگزیده‌اند.

۱. نک: پارسانیا، ۱۳۷۷؛ صادقی رشاد، ۱۳۸۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵ و خسروپناه، ۱۳۸۴.

در این میان، دو جریان که پای‌بندی مطلق بر سنت یا تجدد دارند را این‌گونه می‌توان توصیف کرد:

۱. جریان سنتی:
۲. ویژگی اصلی رویکرد سنتی در دین‌پژوهی، تصلب بر دریافت‌ها و ذخایر بازمانده از پیشینیان است، این جریان از نوآوری و تحول‌گریزان و نسبت به آن‌نگران است.
۳. جریان متجدد: این جریان که در مقابل جریان سنتی قرار دارد، با ادعای تجدد و رویکرد متأثر از معرفت غربی وارد مطالعات دینی شده است.

این دو جریان که نوعی پافشاری مطلق بر سنت یا مدرنیته را در خود دارند، در واقع امکان‌سازگاری میان دین و مدرنیته را نفی می‌کنند. اما در درون هر یک از دو جریان پیش‌گفته انشعاباتی که گرایش نسبی به جریان مقابل دارند نیز وجود دارد:

۱. جریان سنتی منعطف (سنتی تجددنگر): این جریان بر میراث گذشته اسلامی تأکید بیشتری دارد. و بخشی از مدرنیته که با مبانی دینی تقابل نداشته باشد را می‌پذیرد.
۲. جریان تجددگرایی اسلامی (متجدد سنت‌نگر): گرچه وابستگان به این جریان، امکان اجتماع دین و مدرنیته را می‌پذیرند، ولی از دریچه مدرنیته به دین می‌نگرند.

در میان این طبقه‌بندی‌ها از جریانی نام برده شده است که تلاش دارد دیدگاه خود را متفاوت از دو جریان اصلی سنتی و مدرن توصیف نماید. این جریان با عناوین گوناگون توصیف شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. جریان مجدد؛
۲. جریان تمدن‌گرا؛
۳. جریان عقلانیت اسلامی.

فارغ از این‌که بخواهیم بر نام‌گذاری این جریان متوقف شویم، باید سعی کنیم ویژگی آن را مورد توجه قرار دهیم. یکی از توصیف‌ها که ذیل عنوان جریان مجدد بیان شده است، اظهار می‌دارد: گفتمان سوم که خارج از دو جریان پایه (سنتی، متجدد) شکل گرفته است نه متصلب به موارث موجود و نه در مقام انقطاع از پیشینه و تجدیدنظرطلبی دینی است. مطلع گفتمان مجدد، ظهور امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) و کانون آن نیز قم است (صادقی رشاد،

(۵۶-۵۵، ۱۳۸۲)

بیان دیگری در معرفی جریان سوم تحت عنوان «تمدن‌گرایی اسلامی»، چنین می‌گوید:

رویکرد تمدن‌گرایی از نقد دو رویکرد گذشته سر بر آورد. که مدعی است

می‌تواند هر دو عنصر پویایی و پایایی اسلام را در یک نظریه واحد و در یک نسبت منطقی و هماهنگ تأمین کند. آنان بر این باورند که تنها راه برون رفت از معضل کنونی در جوامع اسلامی، حرکت به سمت «نوسازی تمدن اسلامی» است که توسعه و تحولات اجتماعی را در راستای تحقق همه جانبه ارزش‌های اسلامی هدایت کند. از این فراتر، تمدن‌گرایان حتی پیدایی مسایل و مشکلات کنونی در جوامع مسلمان را عمدتاً زاینده ناهم‌خوانی فرهنگ اسلامی و فرهنگ مدرنیته از یک سو، و تعارض میان سنت‌های اجتماعی جوامع اسلامی با الگوهای توسعه غربی از سوی دیگر، می‌دانند. این ناهم‌خوانی از دیدگاه تمدن‌گرایان تنها زمانی از میان خواهد رفت که اسلام در تمامیت و شمولیت خویش در یک بستر عینی و تمدنی هم‌ساز با آن تحقق یابد (سیحانی، ۱۳۸۵).

همچنین در توصیف جریان عقلانیت اسلامی این چنین بیان شده است: «این جریان تلاش می‌کند با حفظ و اصلاح و تکمیل سنت اسلامی با غرب مدرن روبرو شود. از غرب مدرن بهره می‌برد یا به نقد آن می‌پردازد و به‌طور صد در صدی غرب را نمی‌پذیرد و رد نمی‌کند» (خسروپناه، ۱۳۸۴).

با توجه به هدف جریان‌شناسی مورد نظر این مقاله، نگارنده از ورود به دیدگاه‌های دو جریان پایه سنتی و متجدد پرهیز می‌نماید؛ چرا که نسبت سنجی میان دین و زندگی به تناسب شرایط امروز جامعه اسلامی-ایرانی را با تصلب و مطلق‌نگری موجود در دو جریان مذکور، ناکارآمد می‌داند. از این رو، سه جریان مورد بررسی در این مقاله عبارتند از: (۱) جریان سنتی منعطف؛ (۲) جریان تجددگرایی اسلامی؛ (۳) جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی. هر یک از این جریان‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند. حتی درون هر جریان شقوق گوناگونی قابل شناسایی است که هر یک موضع خاص خود را در مطالعه و دین‌پژوهی دارند. در این مجال، تلاش می‌شود رویکردهای هر جریان در سه محور موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و راه‌حل‌جویی در عرصه دین‌پژوهی مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

بررسی آراء و انظار جریان‌ها در ابعاد و مولفه‌های دین‌پژوهی

تنوع آراء و رویکردها در این عرصه قابل توجه است. در ادامه و در حد ظرفیت یک مقاله، مهمترین آراء و دیدگاه‌های جریان‌های سه‌گانه پیش‌گفته را برپایه آثار صاحب‌نظران حوزه جریان‌شناسی و البته در قالب چارچوب مفهومی مورد نظر این تحقیق، در هر یک از مولفه‌های دین‌پژوهی مرور می‌کنیم:

۱. جریان سنتی منعطف (سنتی تجددنگر)

پیش از معرفی این جریان لازم است اشاره شود که تعبیر سنتی منعطف که در این نوشتار بکار رفته است، با جریان‌هایی که به نام‌هایی چون متحجرین، بنیادگرایان و اخباریون خوانده می‌شوند، متفاوت است و یا دست کم وجوه تمایز و تشابه روشنی دارد. به عبارت دیگر، این جریان را باید متفاوت از جریان سنتی متصلب دانست. همان‌طور که اشاره شد، برخی این جریان را «شریعت‌گرایی اسلامی» نیز نام نهاده‌اند. ترکیب سنتی منعطف، حکایت از آن دارد که ویژگی بارز آن سنتی بودن (گذشته‌نگر) آن است، اما در رویارویی با تجدد گاهی با شرایط خاص، انعطاف نشان می‌دهد.

اگرچه گونه‌های گوناگون جریان‌های سنتی را به عنوان یک رویکرد جدی ریشه‌دار در حوزه‌های علمیه تشیع، می‌توان دانست، اما به نظر می‌رسد بروز و ظهور جریان سنتی منعطف (به عنوان جریانی که به نسبت یابی میان دین و زندگی پرداخته است) را در دوران معاصر، بتوان در ماجرای مشروطیت و رویارویی مشروعه‌خواهی برخی از عالمان شیعه در مقابل مشروطه‌خواهی گروه دیگری از آنان در نجف و تهران ردیابی کرد. اگرچه حضور و نفوذ جریان‌های سنتی در حوزه‌های علمیه پیش از انقلاب پررنگ‌تر بود، اما فعالیت و تأثیرگذاری علما، طلاب و متدینین قائل به این اندیشه در حوزه‌های علمیه و مراکز دین‌پژوهی پس از انقلاب را نمی‌توان نادیده انگاشت.

دین‌پژوهی از منظر جریان سنتی منعطف

گفتمان سنتی در مقاطعی از تاریخ تفکر معاصر به عنوان الگوی رایج اندیشه دینی بحساب آمده است و هنوز هم به عنوان یک گرایش نیرومند در حوزه‌های علمیه و در میان متدینان ایران حضوری تأثیرگذار دارد. مهمترین ویژگی‌های جریان سنتی منعطف (که خاستگاه سنتی آن، هویت و وجه تمایز آن را شکل می‌دهد) در عرصه دین‌پژوهی را این‌گونه می‌توان برشمرد:

موضوع‌شناسی در دین‌پژوهی

فردگرایی: از نظر این جریان، اصول‌گرایی در عرصه مدیریت اجتماعی بیشتر خود را در حوزه تکالیف و آیین‌ها نشان می‌دهد. غالباً مشاهده می‌شود که سنت‌گرایان در حوزه حقوق و شریعت نیز تنها بر بعد فردی احکام تأکید دارند و حتی در حوزه احکام اجتماعی نیز تفسیری فردگرایانه ارائه می‌کنند. از نظر این گروه، انسان‌ها هرکدام مستقلاً مخاطب تکالیف

الاهی هستند و جامعه یا مناسبات اجتماعی چیزی جز حاصل جمع همین تعاملات انسان‌ها با یک‌دیگر نیست. بنا بر این اندیشه، شناخت موضوعاتی که دین‌پژوهان باید به آن بپردازند، در گرو شناخت نیازهای افراد مسلمان جهت تأمین و تحقق دین‌داری آنان است.

روش‌شناسی در دین‌پژوهی

اجتهادگرایی سنتی: فهم احکام دین از نظر این جریان، مستلزم تلاش علمی و استناد به اصول و قواعد خاص روش‌شناختی یعنی «اجتهاد» است اما آنچه گاه در جریان سنتی مورد بحث به روشنی دیده می‌شود، کم توجهی به امکان تکامل و توسعه در روش‌های اجتهادی است.

نوگرایی و نوسازی روشی از منظر این جریان، غالباً پذیرفته نیست؛ چراکه این امر را آغازی برای انحراف از دین به حساب می‌آورند. از نظر آنان، اسلام از حقایق پنهان و امور مسلم‌الاهی خبر می‌دهد و دانش‌های بشری جملگی بر حدس‌ها و احتمال‌های ذهنی استوارند. البته، این جریان با گسترش پدیده‌های مدرن در جوامع اسلامی، بهره‌گیری از دانش و تکنولوژی جدید را برای رفع نیازهای ضروری بشر تا جایی که با اخلاق و عمل به احکام دینی در تعارض نباشد، مطلوب دانستند.

راه‌حل‌شناسی در دین‌پژوهی

گذشته‌نگری در دین‌پژوهی: سنت‌گرایان در راه حل‌شناسی و در پاسخ به مسائل عرصه زندگی معمولاً آشکار یا پنهان، عصر نبوی ۹ یا حیات مؤمنان اولیه را به عنوان مدینه فاضله بشری پیشنهاد می‌کنند.

تکلیف‌محوری: از نظر جریان سنتی تجددنگر، انجام تکلیف دینی توسط فرد مسلمان بهترین راه حل مسایل اجتماعی در وضعیت کنونی است. آنها نه تنها راه برون رفت از معضلات کنونی را رجوع به منابع دینی می‌دانند، بلکه اساساً علت پیدایش چنین مشکلات و بحران‌های اجتماعی را در دوری‌گزیدن افراد از احکام و اخلاق اسلامی می‌دانند.

۲. جریان تجددگرایی اسلامی (متجدد سنت‌نگر)

مراد از جریان متجدد سنت‌نگر، جریانی است که به رغم تجددگرایی، ضرورت توجه به دین و معارف دینی نیز از نگاه آنان به دور نمانده است. هنگامی که نزاع میان عالمان دین با روشنفکران سکولار که از آغاز دوران قاجار رخ نمود، گام به گام به یک صف‌بندی تمام عیار میان طرفداران مذهب از یک سو و مخالفان دین و شریعت از سوی دیگر، تبدیل گشت

و لزوم پاسخ‌گویی و ایستادگی در مقابل امواج بی‌دینی بیشتر احساس شد. در این میان گروهی از جوانان مسلمان و تحصیل کرده با اندیشه ارائه تفسیری از اسلام که با تمدن نوین سازگار بیفتد و بتواند با مکاتب رنگارنگ مادی رقابت کند، پا به عرصه فرهنگ ایران نهادند. در چنین فضایی و از کانون چنین نسلی بود که روشنفکری دینی^۱ زاده شد و موجی از ایده‌ها و برداشت‌های تازه از دین را مطرح ساخت (سبحانی، ۱۳۸۴).

از بین روشنفکران دینی در پیش از انقلاب اسلامی معمولاً به دو تن که نمایندگان دو دوره بلکه دو گرایش در تجدّدگرایی اسلامی هستند، اشاره می‌شود: مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) و علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶). اولی، پروژه (تجدّدگرایی علم‌گرا) را در درون گفتمان دینی رهبری کرد و دومی، (تجدّدگرایی جامعه‌گرا) را بسط و گسترش داد. این دو شخصیت هر کدام به نوعی بر رابطه دین و سیاست در ایران معاصر تاکید کرده و به‌گونه‌ای خواهان حضور فعالانه اسلام در عرصه پاسخ‌گویی به نیازهای نوین انسان و جامعه جدید بودند. از میان تجدّدگرایان مسلمان پس از انقلاب از عبدالکریم سروش و مصطفی ملکیان یاد می‌کنند هر چند تفاوت‌های این دو نیز روشن است. پایگاه اصلی جریان تجدّدگرایی اسلامی در سال‌های اخیر، فضای دانشگاهی کشور بوده است. همچنین برخی مراکز پژوهشی در حوزه اجرایی کشور، همچون مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری را نیز می‌توان نام برد (همان).

دین‌پژوهی از منظر تجدّدگرایی اسلامی

دو دغدغه و مسئله مهم پیش روی این جریان قرار دارد: نخست، مشاهده نوعی انحطاط و عقب‌ماندگی و نابسامانی فرهنگی و اجتماعی و دوم، دغدغه نسبت به چیستی ارتباط میان دین‌داری با مدرنیته. طبعاً صاحب‌نظران این جریان درصدد پاسخ‌گویی به این دغدغه‌ها برآمده‌اند، اما در یک تحلیل کلی می‌توان گفت؛ ضرورت ژرف‌اندیشی در منابع اسلامی و نیز فقدان نظریه‌ها و تحلیل‌های عمیق در تبیین نسبت میان دین و مدرنیته غربی سبب شد تا روشنفکران دینی در گشودن این گره در نهایت به همان ایده‌هایی دست یازند که پیش از آنها از سوی مکتب‌های غربی و تجدّدگرایان سکولار - به بیان دیگری - ارائه شده بود. این گرایش در بین روشنفکران مسلمان مولود این حقیقت بود که فرهنگ سنتی ایران درست در همان بخش‌هایی دچار سستی و رنجوری بود که تمدن جدید غرب بیشترین همت خود را

۱. گاه از واژه «روشنفکری دینی» نیز به عنوان معادل دیگری برای «تجدّدگرایی اسلامی» استفاده شده است.

صرف‌نوسازی و بازسازی آن کرده بود: حکمت عملی، فلسفه اجتماعی و تجهیز و توسعه عقل ابزاری (همان).

با این مقدمه کوتاه، مهمترین ویژگی‌های تجددگرایان مسلمان در عرصه دین‌پژوهی را این چنین می‌توان برشمرد:

موضوع‌شناسی در دین‌پژوهی

انسان‌محوری: اومانیسم یکی از مبانی و مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و تمدن جدید اروپایی است. این نگره در اندیشه تجددگرایان مسلمان نیز آشکار یا پنهان حضور و نفوذ یافت و تلقی آنها از مسایل اجتماعی نیز بر همین مبنا شکل گرفت. به هر حال، تجددگرایان مسلمان نتوانستند در رویارویی با مسایل اجتماعی جامعه ایران از نگرش انسان‌شناسانه دنیای جدید فاصله گرفته و ایستاری متفاوت و متمایز اتخاذ کنند.

روش‌شناسی در دین‌پژوهی

نسبیت در فهم دین: مدرنیسم غربی با حذف دین و سنت‌های پایدار از ساحت علوم اجتماعی و با تضعیف بنیادهای عقل‌نظری و عملی، خرد ابزاری با تکیه بر فهم‌های جزئی و تمایلات این جهانی، در پی سامان بخشیدن به حیات دنیوی انسان برمی‌آید. تجددگرایان مسلمان یا روشنفکران دینی امروزه غالباً به مبانی و لوازم نسبیت‌گرایی باور دارند و آن را در حوزه معرفت دینی هم بکار می‌گیرند. اعمال این انگاره درباره آموزه‌های اسلامی به این نتیجه می‌انجامد که در گام نخست با سیال و نسبی کردن معرفت عالمان از متون دینی، هرگونه برداشت و فهم دینی را مجاز شمرده و آن را تابعی از معرفت علمی و فلسفی می‌کنند. در نتیجه، روشنفکر مسلمان با پذیرش پارادایم معرفتی مدرنیته و تسلیم شدن به نتایج علمی و فلسفی غرب، عملاً فهمی متناسب با آن فضا را از قرآن و سنت ارائه می‌کند و هرگونه فاصله‌گذاری میان پیام وحی و دستاوردهای مدرن را به واپس‌گرایی و علم‌ستیزی تعبیر و تفسیر می‌نماید. در گام دوم، تجددگرایان، خود اسلام - و نه تنها معرفت دینی - را مشمول نسبیت تاریخی ساخته و معارف و مضامین وحی را ناظر به همان شرایط خاص تاریخی می‌دانند. از این نگاه، احکام و ارزش‌های قرآن را تنها باید به عنوان یک گام تاریخی در تحوّل به سمت تکامل انسانی قلمداد کرد و بقیه مسیر تا پیشرفت در کلیه شئون اجتماعی را به عهده عقل و تجربه جمعی بشر قرار داد (همان).

کفایت علوم بشری (راه‌حل‌های برون دینی) در مسائل زندگی: جریان تجددگرایی

اسلامی، به‌سازی و سامان‌دهی حیات آدمی را در گرو بکارگیری علوم جدید می‌داند، بی‌آن که نتایج این علوم را با ارزش‌های اخلاقی و دینی در تعارض ببیند. البته، این گروه منکر ارزش‌های دینی نیستند و ملاحظه آنها را در برنامه‌های توسعه انکار نمی‌کنند، ولی معتقدند که در نهایت این روش علم مدرن و منطبق برنامه ریزی توسعه است که در تعیین مسیر پیشرفت جامعه نقش اصلی را بازی می‌کند و به عنوان یک چارچوب کلان، از انحراف برنامه‌های توسعه از مسیر ارزش‌های انسانی جلوگیری می‌کند.

راه‌حل‌شناسی در دین‌پژوهی

انحصار دین به حوزه خصوصی: اساساً از منظر تجددگرایان، دین مربوط به حوزه خصوصی و حیات شخصی آدمی است و نمی‌توان حل معضلات اجتماعی را از دین انتظار داشت.

نفی گذشته در حل مسائل زندگی: جریان روشنفکری دینی عموماً گذشته را به حوزه «سنت» مربوط می‌داند و تحول را در سایه نفی سنت (به معنای گذشته تاریخی) و گذر از آن ممکن می‌شمارد. تجددگرایان هرگونه بازگشت به گذشته را، تخطئه می‌کنند و به‌دنبال آن، احیای ارزش‌ها و احکام دینی را در حکم تحجر و ارتجاع و مقابله با پیشرفت و توسعه تلقی می‌کنند.

۳. جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی

در کنار دو جریان پیش‌گفته، جریان سوم قابل‌شناسایی است که منتقد هر دو دیدگاه است. نقد محوری این جریان بر دو جریان پیشین، این است که جریان سنتی، پویایی دین را با استدلال «حفظ پایایی دین» و جریان تجددگرا، پایایی دین را با تأکید بر «پویایی دین» نادیده انگاشته‌اند. اما، جریان سوم، یعنی «پیشرفت‌گرایی اسلامی» ادعا دارد که می‌تواند هر دو عنصر پویایی و پایایی اسلام را در یک نظریه واحد و در یک نسبت منطقی و هماهنگ تأمین کند.

جریان سوم که در دهه‌های اخیر، با افت و خیز و فتور و فتوح، در جهان اسلام و بویژه ایران ظهور کرده است، نه می‌خواهد در زمره جریان نخست باشد و نه از جمله جریان دوم. این گفتمان در عین این که به ارزش‌های خودی و میراث غنی و قویم فکری و علمی بازمانده از سلف، توجه و باور دارد و ارزیابانه و عالمانه به آن وفادار است و در حالی که به دستاورد فکر بشر احترام می‌گذارد و در مقام اصطیاد و گزینش یافته‌های معرفتی ملل دیگر

است، خود نیز به جد در صدد تأمل و تولید و ارائه اندیشه‌های تازه و مستقل است (صادقی رشاد، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

اگر قدری ریشه‌ای‌تر نگاه کنیم، نقطه آغازین این جریان را غالباً نهضت تنباکو به رهبری میرزا حسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ دانسته‌اند، هرچند برخی معتقدند که سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز از پیش‌گامان این حرکت به‌شمار می‌آید (سبحانی، ۱۳۸۶). از آغاز قیام ۱۵ خرداد، این جریان وارد دورهٔ متفاوتی می‌شود. عمدتاً از این مقطع تاریخی است که فاصله‌گذاری و رویارویی جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی با جریان روشنفکری دینی (تجددگرایی اسلامی) آغاز می‌شود.

گفت‌وگوهای انتقادی مرتضی مطهری با مهدی بازرگان و هم‌فکران او در جامعه اسلامی مهندسین و انجمن اسلامی پزشکان از یک سو و نقد محمدتقی مصباح بر علی شریعتی که از مدرسه حقانی آغاز شد و از اوایل دهه پنجاه در حوزه علمیه قم جریانی را علیه اندیشه‌های او دامن زد و بالاخره، رویارویی مرتضی مطهری با علی شریعتی در حسینیه ارشاد از جمله نشانه‌های این واگرایی و روشن شدن مرزبندی‌های تئوریک بین این دو جریان است (سبحانی، ۱۳۸۶). طبعاً در رشد و شکوفایی این جریان، اندیشه‌های شهید مطهری و شهید بهشتی را بسیار مهم باید دانست.

آنچه سبب جنبش و خیزش جدی در پیش‌برد جریان پیشرفت‌گرا شد، رهبری فکری و سیاسی امام خمینی بود که پس از آغاز نهضت سیاسی در خرداد ۱۳۴۲، ابعاد تئوریک اندیشه خویش را از تبعیدگاه خود در نجف دنبال کرد که اوج آن را در سلسله درس‌های ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ می‌توان سراغ گرفت. ایده‌ها و طرح‌های امام خمینی درباره انقلاب فرهنگی، وحدت حوزه و دانشگاه، اتحاد امت اسلامی، نقش زمان و مکان در اجتهاد، ولایت مطلقه فقیه و احکام حکومتی و بالاخره تفسیر حکومت به عنوان فلسفه عملی فقه، نقطه‌های عطف پیش‌برد اندیشه این جریان در طول سه دهه گذشته به‌شمار می‌رود.

همچنین در استمرار نقش رهبری جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی، پس از پیروی انقلاب اسلامی باید به اندیشه‌های تمدنی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای اشاره شود. ایشان به عنوان یکی از اندیشمندان این جریان از دهه چهل و پنجاه، طی دو دهه اخیر، با حمایت از زیرساخت‌های علمی و پژوهش دینی در کشور و با طرح ایده‌های کلان همچون تهاجم فرهنگی، اسلامی شدن دانشگاه‌ها، نهضت آزاداندیشی و جنبش نرم‌افزاری، مهندسی فرهنگی، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و غیره، سبب تبدیل شدن این جریان به یک گفتمان فعال در حوزه و دانشگاه شدند (همان).

دین‌پژوهی از منظر جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی

در این جا، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های دین‌پژوهی جریان سوم، به اختصار اشاره می‌شود. در این گفتمان از «نظام معرفت دینی» و سپس از جنبش علمی برای «اسلامی‌سازی علوم» و امکان طراحی «الگوهای اسلامی» در عرصه‌های گوناگون اجتماعی برای ساختن جامعه‌ای پیشرفته و توسعه‌پذیر بر طبق اصول و ارزش‌های اسلامی سخن به میان می‌آید.

موضوع‌شناسی در دین‌پژوهی

دین‌پژوهی مسئله‌محور: براساس دیدگاه جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی، حضور دین در جامعه، در گرو داشتن الگوهای کاربردی دینی در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی از یک سو، و شناخت کلان و همه‌جانبه از مشکلات و معضلات فراوی جامعه از سوی دیگر است. همین دو ملاک، مبنای شناخت مسائل پیش‌روی دین‌پژوهی از نگاه جریان پیشرفت‌گرایی است. امکان دستیابی و ضرورت وجود چنین الگوهایی از سوی هر دو جریان پیش‌گفته نفی می‌شود.

روش‌شناسی در دین‌پژوهی

پویایی فقه و اجتهاد: جریان پیشرفت‌گرایی تأکید دارد که دست‌یابی ما به شریعت و معارف اسلامی از طریق روش اجتهاد و شیوه‌های استنباطی است. با این تفاوت (نسبت به جریان‌های سنتی) که امکان تدقیق و تحول تدریجی این روش وجود دارد. بگونه‌ای که می‌توان گفت، برغم ثبات اسلام در قالب وحی الاهی، شناخت ما از آن حقایق با تکامل دستگاه روش‌شناسی اجتهاد، افزایش می‌یابد و آگاهی ما از وحی و نقل، گام به گام به نظام معارف دینی نزدیک‌تر می‌گردد. به عبارت دیگر، این جریان، بر خلاف تجددگرایان دینی که تکامل معرفت دینی را پیرو و زاییده معرفت‌های بشری می‌دانند، تکامل معرفت دینی را به توسعه شناخت روش‌مند از حقایق و حیاتی با تکیه بر منابع دینی تعریف می‌کنند. البته، شایان ذکر است که از نظر جریان سوم، علم، محصور به علم سکولار دنیای غرب نیست، بلکه این جریان با طرح ایده «نظریه‌پردازی دینی» یا «اسلامی‌سازی علوم» در صدد تولید علوم انسانی اسلامی برآمده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۵).

نسبت‌طولی میان معرفت دینی و تجربه‌های بشری: این جریان، توأمانی پافشاری بر اصول و ارزش‌های دینی با بهره‌مندی از تجربه‌های بشری را ممکن می‌داند. مراد از پافشاری بر اصول از منظر جریان پیشرفت‌گرایی، با این موارد تعریف می‌شود:

- تلاش مستمر برای دستیابی روش‌مند به اصول، احکام و ارزش‌های دینی از منابع معتبر اسلامی؛
- پذیرش حکومت دینی و ضرورت تأسیس نهادهای مدنی برای عملیاتی کردن احکام و معارف دین در صحنه جامعه؛
- ارائه یک عقلانیت دینی و روش‌ها و الگوهای کاربردی برای تحقق اصول و ارزش‌ها در عرصه حیات فردی و اجتماعی.

با این وصف، تأکید بر اصول و ارزش‌های دینی نه تنها فضا را برای پذیرش علم و توسعه تنگ نمی‌کند، بلکه تحقق دین را سخت به آنها نیازمند می‌بیند.

راه‌حل‌شناسی در دین‌پژوهی

دین‌پژوهی منظومه‌وار: جریان پیشرفت‌گرایی، تأکید دارد که باید نگرش نظام‌وار به معرفت دینی داشت و مبتنی بر تلقی منظومه‌ای از حیات بشری - یعنی تجزیه و تحلیل اجزای جامعه انسانی در نسبت با یک‌دیگر و تبیین کل جامعه به عنوان یک مجموعه پویا و هدفمند - نه تنها هر حوزه از معارف دینی را باید به عنوان مجموعه‌ای که خود دارای زیربخش‌های متنوع دیگر است مطالعه کرد، بلکه باید این حوزه را جزئی از یک مجموعه کلان‌تر معرفتی که در تعامل با دیگر مجموعه‌های هم‌گراست، در نظر گرفت.

دین‌پژوهی الگوساز: از دیدگاه جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی، دین اسلام در ادامه رسالت تاریخی پیامبران الهی، خود طرح مستقلی برای بهبود زندگی بشر و ساختن آینده‌ای روشن و متعالی ارائه داده است، این طرح، نه در گذشته تاریخی اسلام به طور کامل تحقق یافته است و نه بر الگوهای مادی مدرن تطبیق می‌یابد، بلکه تنها با تلاش مسلمانان در طول تاریخ به منصفه ظهور می‌رسد و تحقق کامل آن را باید در آینده موعود انتظار کشید.

جمع‌بندی آراء و دیدگاه‌های جریان‌ها

مجموعه مباحث مطرح شده در قالب دو جدول طبقه‌بندی شده و در ادامه ارائه می‌شود:

جدول ۱) ویژگی‌های هویتی جریان‌های دین‌پژوه:

ملاک‌های مقایسه	خاستگاه فرهنگی اجتماعی	مهمترین مبانی اندیشه‌ای
جریان سنتی متعطف (سنتی تجدیدنگر)	فارغ از ریشه‌های عمیق این جریان در حوزه‌های علمیه تشیع، نخستین صحنه ظهور آن در دوره معاصر را در ماجرای تاسیس عدالت‌خانه و جنبش مشروطه باید دید.	زندگی دینی از رهگذر اجرای احکام و تکالیف دینی افراد جامعه حاصل می‌شود. برای این منظور نگاه به الگوی زندگی مومنان عصر رسول‌الله و ائمه: راه گشاست.
جریان تجدیدگرایی اسلامی (متجدد سنت‌نگر)	نزاع میان عالمان دین با روشنفکران سکولار که از آغاز دوران قاجار نمایان شد، به صف‌بندی گروهی از تحصیل‌کردگان غرب که دغدغه دین نیز داشتند انجامید و این جریان شکل گرفت.	فهم دین امری نسبی است. متن دین و وحی ناظر به شرایط خاص تاریخی عصر نزول است و پس از گذر از مقطع تاریخی فهم و برداشت انسان از دین، تجربه بشری برای زندگی اجتماعی کافی است.
جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی	به طور روشن و محرز، وقایع دهه ۴۰ و ۵۰ در ایران معاصر، خاستگاه این جریان است. اگرچه برخی ریشه‌های آن را در وقایع مشروطیت دانسته‌اند.	دین توان پاسخ‌گویی به نیازهای زندگی هر عصر را دارد. یافتن این پاسخ‌ها از متون دینی و با نوآوری مستمر در شیوه‌های استنباط از دین ممکن است.

جدول ۲- رویکردهای دین‌پژوهی جریان‌ها از منظر نسبت دین و زندگی:

ملاک‌های مقایسه	مبانی مسئله‌شناسی در دین‌پژوهی	رویکردهای روشی در دین‌پژوهی	راه‌حل‌شناسی در دین‌پژوهی ناظر به جاری ساختن دین در زندگی
جریان سنتی متعطف (سنتی تجدیدنگر)	رجوع به منابع دینی تعیین و تبیین تکالیف فردی	اجتهاد مبتنی بر روش اصولی سنتی و کم‌توجهی به موضوع‌شناسی در این عرصه (اجتهادگرایی سنتی) کم‌توجهی به امکان توسعه و تکامل در روش‌های اجتهادی (دافعه نسبت به نواندیشی در دین‌پژوهی) عقل را محدود به معارف درون دینی و نه به عنوان منبعی در کنار وحی، می‌پذیرد. علوم انسانی تجربی، خاستگاه غیردینی داشته و بهره‌گیری از آنها برای رفع نیازهای عادی بشر تا جایی که با اخلاق و عمل به احکام دینی در تعارض نباشد، پذیرفته است.	اگرچه شرایط مطلوب را در یک جامعه گذشته‌گرا جست‌وجوی می‌کند (عصر نبوی یا حیات مومنان اولیه، مدینه فاضله بشری) ولی در عمل به لوازم توسعه مدرن تن می‌دهد اما در مقام نظر، بنیادهای فکری آن را قبول ندارد (گذشته‌نگری) اجرای دین در گمرو وضع قوانین بر اساس احکام دینی و پای‌بندی افراد به دستورات اسلامی است (تکلیف محوری) تفسیری فردگرایانه از احکام اجتماعی (فردگرایی - رفتارسازی)

<p>دین مربوط به حوزه خصوصی و حیات شخصی آدمی است و نمی‌توان حل معضلات اجتماعی را از دین انتظار داشت (انحصار دین به حوزه خصوصی) توسعه، محصول جبر تاریخی بوده و نوع غربی آن تنها راه رشد و پیشرفت جوامع است. و برای بهره‌برداری مناسب‌تر از آن باید سنت و فرهنگ جوامع اسلامی به نفع اهداف توسعه‌ای غرب تحلیل برود (الگوی نوسازی در توسعه)</p> <p>در نهایت این روش علم مدرن و منطبق برنامه‌ریزی توسعه است که در تعیین مسیر پیشرفت جامعه نقش اصلی را بازی می‌کند (کفایت علوم بشری - راه‌حل‌های بیرون دینی - در مسائل زندگی)</p> <p>آنچه در متون دینی آمده مربوط به جامعه سنتی است و احکام اجتماعی اسلامی کارآیی لازم را ندارد. از این رو، برای اجرای احکام اسلامی در جوامع امروزی باید به فهم و قرائت دوباره دین دست زد (نفسی گذشته در حل مسائل زندگی)</p>	<p>فهم عصری و تابع شرایط محیطی و دانش‌های بشری از دین (نسبت در فهم دین)</p> <p>باور به امکان فهم قرآن و متون دینی با روش علوم طبیعی و تجربی (دین‌پژوهی پوزیتیویستی)</p> <p>عقلانیت محصور در خرد ایزاری است. خرد خودبنیاد که متأثر از انسان محوری است، محدوده دین را قید می‌زند (اکتا به خرد ایزاری)</p>	<p>رجوع به عینیت‌های اجتماعی و محور قراردادن انسان در شناخت مسائل (انسان‌محوری)</p> <p>پاسخ‌یابی برای رفع عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی</p> <p>همسوسازی دین‌داری با مدرنیته</p>	<p>جریان تجدیدگرایی اسلامی (متجدد سنت‌نگر)</p>
<p>توسعه و تکامل اجتماعی بخشی از رسالت انبیا الهی است و از این رو، ابعاد مادی و معنوی توسعه قابل تفکیک نیست. بلکه باید نسبت مولفه‌های گوناگون دخیل در زندگی دینی به صورت توأمان دیده شود (دین‌پژوهی منظومه‌وار)</p> <p>با اجتهاد دقیق و همه‌جانبه، معارف به دست آمده در همه عصرها و نسل‌ها، ضامن سعادت انسانی است ولی تحقق این معارف در جامعه مستلزم تبدیل شدن به یک برنامه یا قانون و الگوسازی مبتنی بر دین و کارشناسی علمی است (دین‌پژوهی الگوساز)</p>	<p>باور به امکان اجتهاد تکامل‌پذیر که فراتر از فهم گزاره‌ای عمل می‌کند و نتیجه آن فهم «نظام معارف دینی» است (باور به پویایی فقه و اجتهاد)</p> <p>ضمن پذیرش اصالت عقل، مراتب گوناگونی شامل عقل نظری، عملی، استکشافی و ایزاری برای آن قائل است ولی در نهایت، آن را تحت هدایت وحی می‌شمرد (نسبت طولی میان معرفت دینی و تجربه‌های بشری)</p> <p>با پذیرش جهت‌داری علوم (متأثر از مبادی و مفاهیم و نیز اهداف و آرمان‌های انسانی)، قائل به ضرورت تأسیس حوزه‌های دانشی متناسب با ارزش‌های اسلامی است (رویکرد تأسیسی در علوم انسانی - اسلامی)</p>	<p>توجه توأمان به منابع دینی و عینیت‌های اجتماعی در شناخت مسائل</p>	<p>جریان پیشرفت‌گرایی اسلامی</p>

نقش دین پژوهی در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری اصطلاحی عام است که افزون بر دولت و بخش عمومی در خصوص سازمان‌ها، نهادهای بخش خصوصی و حتی اشخاص حقیقی هم استفاده می‌شود (قلی‌پور و غلام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳). یکی از رویکردهای مصطلح و مرسوم به سیاست‌گذاری، رویکرد فرآیندی و روش‌شناسانه (متدلوژیک) است که مراحل گوناگونی برای آن در نظر گرفته شده و سیر آن مراحل، امر سیاست‌گذاری را محقق می‌نماید. از جمله اینکه در چرخه پنج مرحله‌ای سیاست‌گذاری، تلاش سیاست‌گذاران برای حل مسئله و رفع مشکل است. این چرخه شامل مراحل شناخت و صورت‌بندی مسئله، شناسایی راه‌حل‌ها، انتخاب و گزینش راه‌حل (اتخاذ تصمیم)، اجرا و ارزیابی می‌شود.

اگرچه در نگاه فرآیندی به سیاست‌گذاری، صورت متدلوژیک آن تظاهر می‌نماید، اما باید تأکید کرد که دانش سیاست‌گذاری، دانشی میان‌رشته‌ای است که در آن باید خود را از مطالعات محدود نهادها و ساختارهای سیاسی رها ساخته و به آثار و یافته‌های رشته‌هایی مانند مطالعات فرهنگ، ارتباطات، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و سیاست نیز توجه کند.^۱ به عبارت دیگر، در نگاه محتوایی، سیاست‌گذاری، نوعی مدل‌سازی مفهومی است.

یکی از مسائل مهم در سیاست‌گذاری عمومی سازماندهی عقاید، نظریه‌ها، مفاهیم و پیچیدگی‌هاست. با این سازماندهی در واقع به طراحی یک سامانه نظری می‌پردازیم که پیچیدگی‌های جهان خارج را ساده‌سازی کرده و به طراحی سیستمی یک سیاست و در جهت حل یک مسئله می‌پردازد. این طراحی عملاً «مدل‌سازی» نامیده می‌شود (اشترین، ۱۳۸۹) با این توصیف، برای جست‌وجوی نقش دین‌پژوهی در سیاست‌گذاری فرهنگی، باید به صورت توأمان، هم رویکرد فرآیندی و هم رویکرد محتوایی به سیاست‌گذاری داشته باشیم. به لحاظ فرآیندی، در سیاست‌گذاری فرهنگی، دو اقدام مهم و کلیدی، تعیین‌کننده

هستند:

۱. شناخت و صورت‌بندی مسئله فرهنگی؛
۲. شناخت و انتخاب راه حل ناظر به حل یک مسئله فرهنگی و اجتماعی.

چنان‌که بیان شد به لحاظ محتوایی، می‌توان سیاست‌گذاری فرهنگی را نوعی مفهوم‌سازی بر پایه انتظار و دیدگاه‌های ناظر به موضوع دانست. این مفهوم‌سازی هم بر مسئله‌شناسی و هم بر

۱. لاسول، سه ویژگی را برای سیاست‌گذاری برشمرده است: (۱) چندرشته‌ای است؛ (۲) به دنبال حل مسئله است؛ (۳) قویاً هنجاری است.

راه حل جویی سایه می‌افکند. این چتر مفهومی در سیاست‌گذاری فرهنگی، در عین حال یک نظریه پردازی انتزاعی نخواهد بود؛ چراکه در سیاست‌گذاری همواره یک مسئله سیاستی پیش روی نظام سیاست‌گذاری قرار داد که سبب می‌شود تا افزون بر حوزه نظر، همواره به حوزه عمل نیز توجه شود.

با این توصیف می‌توان گفت که نقطه تلاقی و تماس «حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی» و «عرصه دین‌پژوهی»، همین نقطهٔ مفهوم‌سازی جهت مداخله سیاستی در مسئله فرهنگی است. به عبارت دیگر، از منظر کاربرد دین‌پژوهی در سیاست‌گذاری فرهنگی، دین‌پژوهی، سامانه‌ای است برای مفهوم‌سازی ناظر به شناخت و حل مسئله فرهنگی مبتنی بر دین.

نتیجه‌گیری

اگرچه اظهارنظر در چگونگی و میزان مداخله و ایفای نقش عرصه دین‌پژوهی و دین‌پژوهان در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی در ایران معاصر، نیازمند مطالعه و تحقیق مستقلی بوده و در خور دقت و توجه زیادی است، اما هرگز نمی‌توان اصل تأثیرگذاری دین‌پژوهان در این زمینه را نادیده گرفت. بنابر آنچه در این نوشتار مطرح شد، از نظر نگارنده، اصلی‌ترین رهگذر تأثیرگذاری دین‌پژوهی در سیاست‌گذاری فرهنگی، مفهوم‌سازی و اندیشه‌ورزی در مسئله‌شناسی فرهنگی و ارائه راه‌حل ناظر به مسائل این عرصه است.

اما از آن‌جا که این مدل‌سازی مفهومی، یک نظروورزی انتزاعی نبوده، بلکه در نقطه تلاقی میان حوزه نظر و عرصه عمل به وقوع می‌پیوندد، از این رو، تفاوت آراء و اندیشه‌ها در میان جریان‌های فکری در حوزه دین‌پژوهی، اثرات متفاوتی بر حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی خواهد داشت. نقش و تأثیر جریان‌های سه‌گانه‌ای که در این گفتار معرفی و توصیف شدند، به اقتضای تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در برهه‌های گوناگون ایران معاصر، بروز و ظهورهای متفاوتی داشته است. منشاء این تفاوت‌ها را به حسب دو اقدام اصلی در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی این گونه می‌توان تحلیل و توصیف کرد:

الف) در مسئله‌شناسی فرهنگی:

۱. در تفاوت «نقش و وزن عینیت‌ها و آرمان‌ها (ارزش‌های دینی) در مسئله‌شناسی و موضوع‌یابی» از منظر جریان‌های فکری؛
۲. در تفاوت رویکرد جریان‌های فکری به «جایگاه فرد و جامعه» در تحقق زندگی دینی مطلوب.

ب) در شناخت و ارائه راه‌حل‌های فرهنگی:

۱. در تفاوت رویکرد جریان‌های فکری نسبت به «الگوی استنباط از منابع دینی» و «جایگاه عقل و نقل در آن الگو»؛
۲. در تفاوت موضع جریان‌های فکری نسبت به «سنت‌ها و پیشینه تجربه دین‌داران»؛
۳. در تفاوت موضع جریان‌های فکری در ترسیم «آینده زندگی مطلوب دینی»؛
۴. در تفاوت «تفسیر از حضور دین در سطوح فردی و اجتماعی» در تحقق زندگی دینی مطلوب؛
۵. در تفاوت باور و توانمندی جریان‌های فکری نسبت به «نظام‌سازی و الگوسازی اجتماعی مبتنی بر دین»؛

همان‌طور که در توصیف آراء و دیدگاه‌های جریان‌های دین‌پژوهی بیان شد، هر یک از جریان‌ها در رویارویی با پدیده‌های فرهنگی و به تناسب تفاوت‌های فکری و اندیشه‌ای در مولفه‌های پیش گفته، مدل مفهومی متفاوت و به تبع آن الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی متفاوتی خواهند داشت که این تفاوت هم در تعیین مسئله فرهنگی و هم در ارائه راه‌حل‌ها بروز و ظهور می‌یابد.

نکته قابل توجه دیگر این است که این جریان‌ها، دست کم در دوره معاصر و حتی در ایام حاضر، همواره حضور و تأثیرگذاری خود را به نمایش گذاشته‌اند و گویا تصمیم‌گیری‌های فرهنگی در ساختار رسمی سیاست‌گذاری فرهنگی ایران معاصر، برآیند حضور و فعالیت این جریان‌ها در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور بوده است.

بنابراین، می‌توان گفت که شناخت و آشنایی با جریان‌های فکری دین‌پژوهی، این امکان را به نظام سیاست‌گذاری فرهنگی می‌دهد تا آراء و انظار و دیدگاه‌های مطرح در عرصه فرهنگی کشور را به خوبی رصد کرده و از یک‌دیگر تمیز دهند. تا از این رهگذر هم در شناخت درست مسائل فرهنگی و هم در بررسی و شناخت راه‌حل‌ها - ضمن بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع جریان‌های گوناگون - بهترین گزینه‌ها را با لحاظ شرایط و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی از یک سو و ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی - ایرانی از سوی دیگر، در معرض انتخاب، اجرا و ارزیابی قرار دهند.

کتاب‌نامه

۱. امید، مسعود، (۱۳۸۰) «تأملی در عوامل تحول، گسترش و تشدید دین‌پژوهی در قرن بیستم»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۳۷.
۲. یارسانیا، حمید (۱۳۷۷)، حدیث پیمان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۳. _____ (۱۳۸۹)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، تهران: کتاب فردا،
۴. _____ (۱۳۸۸)، هفت موج اصلاحات نسبت تئوری و عمل، قم بوستان کتاب.
۵. _____ (۱۳۸۶)، گونه‌شناسی اجتماعی روحانیت معاصر شیعه.
۶. پدن، ویلیام (۱۳۸۹) «رویکرد مقایسه‌ای در دین‌پژوهی»، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۰.
۷. حیدری، محمدجواد، کاشانی، «دین‌پژوهی در غرب»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۳۷.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۴) جریان‌های فکری ایران معاصر، تهران: نشر وثوق.
۹. خسروپناه، عبدالحسین و مهدوی پارسا، حسین (۱۳۸۶)، «روش‌شناسی دین‌پژوهی»، پژوهش و حوزه، شماره ۲۹.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۲) «آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر»، قسبات، ش ۲۸.
۱۱. _____ (۱۳۸۶) معرکه جریان‌ها جریان‌های دین‌پژوهی ایران معاصر، زمانه، ش ۶۵.
۱۲. رسولی، محمدرضا (۱۳۸۷)، رویکرد جدید دین‌پژوهی در مولفه‌های دین و فرهنگ (معرفی و نقد کتاب)، کتاب ماه علوم اجتماعی،
۱۳. سبحانی، محمدتقی، (۱۳۸۵) «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر»، نقد و نظر ش ۴۴.
۱۴. صادقی رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۲) دین‌پژوهی معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۵. ظهیری، سید مجید، (۱۳۸۱) بازشناسی گستره‌های دین‌پژوهی، اندیشه حوزه، ش ۴۵-۴۶.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد و سیاری، سعیده، (۱۳۸۶) «ابعاد و زمینه‌های تحویلی‌نگری در دین‌پژوهی»، اندیشه نوین دینی، ش ۸.
۱۷. فصیحی، امان‌الله و پوریانی، محمدحسین، (۱۳۸۸) «مقایسه روش تبیین کارکردی جامعه‌شناسان و عالمان دین در عرصه دین‌پژوهی»، پژوهش، ش ۲.
۱۸. فیشر، راب، «رویکردهای فلسفی به دین‌پژوهی»، ترجمه: شکراللهی نادر، مجله نقد و نظر، سال یازدهم، ش ۱ و ۲.
۱۹. ملکیان مصطفی (۱۳۸۸)، «نگاهی دوباره به دین‌پژوهی»، هفت آسمان، ش ۴۱.
۲۰. وکیلی، هادی (۱۳۸۷)، «دوباره دین‌پژوهی، لوازم، مشکلات و مسائل»، کتاب نقد، ش ۴۶.
۲۱. همتی، همایون (۱۳۷۵)، «دین‌پژوهی و شاخه‌های آن، نامه فرهنگ، شماره ۲۴.